

گفتگوی داریوش فروهر با گزارشگر رادیو ایران در لس آنجلس

شامگاه پنجشنبه، بیستویکم دی ماه، مهندس فریدون توفیقی، گزارشگر رادیو ایران در لس آنجلس، گفت و شنود تلفنی با داریوش فروهر در تهران داشت که متن پخش شده‌ی آن در زیر آورده می‌شود.

گزارشگر: شنوندگان عزیز، امشب با یک شخصیت سیاسی داخل کشورمان صحبت می‌کنیم، با شخصیتی که رادیو صدای ایران با ایشان بارها گفتگو کرده است - شخصیت سیاسی‌ای که در داخل مملکت زندگی می‌کند و فضای آن را به‌خوبی می‌شناسد و می‌تواند اخبار و رویدادها را به درستی تجزیه و تحلیل کند، با جناب آقای داریوش فروهر، رهبر حزب ملت ایران، گفتگو می‌کنیم. اجازه بدهید که من خدمت آقای فروهر سلام عرض کنم و شب به خیر بگویم. سلام، آقای فروهر، شب شما به خیر.

داریوش فروهر: سلام، روز شما به خیر باشد.

گزارشگر: امید بهبودی برای شما داریم. شما به عنوان یک شخصیت خبرساز در درون مرز در هفت روز گذشته سه ملاقات مهم داشتید که هر سه ربط و پیوندی با حقوق بشر دارد. اگر اجازه بدهید، درباره‌ی این سه ملاقات پرسش‌هایی را با جناب‌عالی در میان بگذارم.

نخست اینکه یک بانوی ایرانی به عنوان نماینده‌ی سازمان دیده‌بان حقوق بشر در خاورمیانه، که مقر آن در نیویورک است، پنجشنبه‌ی گذشته در خانه به دیدار شما آمدند. چه گفتید و چه شنیدید؟

داریوش فروهر: ایشان راجع به وضع حقوق بشر در ایران از من پرسش‌هایی کردند و من به روشنی پاسخ دادم که بیشترین لطمه به حیثیت ذاتی بشر در ایران زده شده و به حقوق انسان به هیچ وجه در جمهوری اسلامی بهایی داده نمی‌شود. به‌طورکلی، داعیه‌ی آن دارند که حقوق بشر در اسلام چیزی می‌باشد جز آنچه در اعلامیه‌ی حقوق بشر آمده است؛ و به پیروی از آن، پی‌درپی و در شکل‌های گوناگون، چه نهادهای سرکوبگری که دارند به نام دادگاه‌های، فرض بگیرید، «ویژه‌ی روحانیت» یا «دادگاه انقلاب»، حقوق بشر را زیر پا می‌گذارند و، چه در عمل، دولت، از رئیس‌جمهور، وزیران، کاربه‌دستان زیردست و رهبران بالاترشان، به هیچ وجه رعایت حقوق ملت را، که در فصل سوم قانون اساسی در بیست‌وچهار اصل آمده است، نمی‌کنند؛ و افزون بر همه‌ی این‌ها، گروه‌های فشار در کشور حاکم‌اند. کشور به صورت سرزمین اشغالی درآمده و، در پرتو این نیروی اشغالگر، دسته‌هایی راه می‌افتند و انواع و اقسام توهین‌ها را به مردان، به‌ویژه جوانان و زنان، روا می‌دارند و هیچ رعایت حیثیت ذاتی انسان در ایران نمی‌شود. من این خانم را در جریان موردهایی که سراغ داشتم گذاشتم؛ و امیدوارم در گزارششان بتوانند حقیقت وضع را به سازمانشان ارائه دهند، چون ایشان را خانم روشن‌بین و ایرانی شایسته‌ای دیدم.

گزارشگر: آقای داریوش فروهر، شما همچنین با آقای امیرانتظام ملاقات کردید، که به منزل شما آمدند. مگر آقای امیرانتظام در یک خانه‌ی امنیتی زندانی نیستند؟ چطور آزادانه به دیدار شما آمدند؟

داریوش فروهر: تا آنجا که من می‌دانم، نزدیک به یازده ماه است که آقای امیرانتظام از زندان اوین و، بعد از آن همه فشارهای غیرانسانی که بر ایشان آمده، به یک خانه برده شده‌اند. در آنجا هم، هفته‌ای دو روز، به ایشان اجازه داده می‌شود که به خانه‌ی یکی از بستگانشان بروند؛ و این بار از وزارت اطلاعات در نبودن من به خانه‌ام تلفن کردند که آقای امیرانتظام به طور رسمی درخواست دیدار مرا نموده‌اند. من وقت تعیین کردم که روز جمعه

ایشان پیش من بیایند. ایشان روز جمعه به تنهایی به خانگی من آمدند. سه ساعت پیش من بودند و با هم گفت و شنود بسیار صمیمانه‌ای داشتیم، چون در گذشته با هم دوست بودیم. خوشبختانه ایشان را توانا دیدم. درست است که از لحاظ جسمی زیر فشار بسیار زیادی بودند، ولی از لحاظ روحی بسیار قوی. بعد هم از اینجا برایشان تاکسی گرفته شد و خودشان رفتند و نگهبانی همراهشان نبود. البته من سپرده بودم، اگر ایشان با نگهبان آمدند، ایشان را به اتاقی که من هستم راهنمایی کنند و نگهبان را در اتاق دیگری پذیرایی نمایند که خوشبختانه ایشان نگهبانی همراه نداشت. بخشی از سخنان آقای امیرانتظام پیرامون درخواست اعاده‌ی محاکمه‌ای بود که طی آن اتهام‌های ناروایی به ایشان زده شده است. این درخواست را قبلاً با تعیین آقای دکتر عبدالکریم لاهیجی، که از برجسته‌ترین حقوق‌دانان ایرانی هستند و اکنون در پاریس به‌سر می‌برند، به عنوان وکیل طرح نمودند. همان هنگام، غیرمستقیم، با من هم رایزنی کردند و من اعلام آمادگی نمودم که، چنانچه دادگاه ایشان در ایران تشکیل بشود، به عنوان یک وکیل دادگستری، که دارای پروانه‌ی وکالت می‌باشد، از ایشان دفاع خواهم کرد. در نتیجه، مدتی از زمانی که پیش هم بودیم در گفتگو پیرامون این زمینه گذشت؛ و در بقیه‌ی زمان، در زمینه‌ی پیشنهادی که ایشان داشتند و شاید در پاره‌ای از رسانه‌های همگانی فارسی‌زبان بیرون کشور هم بخشی از آن پخش شده است - ایجاد جبهه‌ی نجات ملی ایران - گفتگو شد و من اصل این طرز فکر را تأیید کردم.

می‌دانید حزبی که خود من عضو آن هستم خواستار برقراری یک جبهه‌ی فراگیر برای شکل سازمانی دادن به جنبش خواستار مردم‌سالاری در ایران گردید و دعوی لفظی در این میان وجود ندارد. سخن بر سر این است که یک اتحاد بزرگ، یک همبستگی همگانی برای برچیدن بساط دیکتاتوری جمهوری اسلامی و برقراری مردم‌سالاری بر پا گردد. **گزارشگر:** آقای فروهر، ببخشید، آقای امیرانتظام در شرایط کنونی با رژیم چه مشکلی دارند؟ آیا ایشان را دادگاه محکوم کرده است؟

داریوش فروهر: من در آلمان بودم و دوره‌ی نقاقت را می‌گذرانیدم، در روزنامه خواندم که آقای رهبرپور، رئیس دادگاه انقلاب، اعلام کرده‌اند که ایشان به این و آن اتهام و با اتهام زشت و نادرست جاسوسی تحت تعقیب قرار گرفته‌اند و طی دادرسی محکوم شده‌اند و، اگر دوباره دادگاهی برای ایشان تشکیل شود، محکوم به اعدام می‌شوند. هر آشنا به الفبای حقوق کیفری خوب می‌داند رئیس دادگاهی اگر پیش از هنگامی که پرونده زیر نظر او قرار گرفته و باید اظهارنظر بکند نسبت به موضوع اظهارنظر کرد دیگر صلاحیت رسیدگی به آن پرونده را ندارد. به این ترتیب، آقای رهبرپور با همین گفته صلاحیت خودشان را برای دادرسی آینده یا اعاده‌ی دادرسی، به درخواست آقای عباس امیرانتظام، از دست داده است؛ و با کمال تأسف باید بگویم دانش حقوقی ایشان آن اندازه پایین بوده است که توجه نداشته‌اند که، با چنین اعاده‌ی دادرسی، بر کیفر متهم افزوده نخواهد شد، امکان کاهش هست، اما امکان افزوده شدن نیست.

گزارشگر: آقای فروهر، دیروز هم، آن طور که شنیدیم، آقای عابد حسین، نماینده‌ی حقوق بشر سازمان ملل متحد، با شما دیدار کردند. اگر ممکن است بفرمایید بحث و مکالمه دور چه محوری می‌گشت؟

داریوش فروهر: آقای عابد حسین به همراه آقای مارک موکووت، همکار هلندی خود، به دیدن من آمدند. من خیلی خشنود شدم که آقای عابد حسین هندی‌تبار هستند و این برای من بسیار ارزشمند بود که طرف گفتگوی من یک هندی است - مردمی که من به آن‌ها، به پیکارهای آن‌ها حداکثر احترام را می‌گذارم. به همین دلیل هم، در اطلاعیه‌ای که حزب داد، نوشته شده که «ما با هم گفت و شنود صمیمانه‌ای نزدیک به دو ساعت داشتیم.»

ایشان گفتند اگر می‌توانم نسبت به آزادی بیان در جمهوری اسلامی آگاهی‌هایی در اختیارشان بگذارم. من هم آمادگی خود را برای پاسخ به ایشان اعلام کردم و توضیح دادم که، در حقیقت، آزادی ابراز عقیده، چه به صورت نوشتار و چه به صورت گفتار، باید مورد بررسی ایشان قرار گیرد؛ و تمام مدت در این زمینه گفت‌وگو می‌شد و موردهای متعدد تجاوز به آزادی بیان را برای ایشان برشمردم.

آنچه که نخست در یادم هست حمله به نشست سوگواری یا آمرزش‌خواهی شادروان دکتر کریم سنجابی در نوزدهم تیرماه بود که، درست هنگامی که دکتر سعید فاطمی، استاد دیگر دانشگاه، سخن می‌راند و درست مصداق کلمه‌ی آزادی‌بیان بود، گروهی از نیروهای فشار ریختند، بلندگو را قطع کردند و کوشیدند که آن گردهمایی را به هم بزنند. خوش‌بختانه نخستین بار بود که مردم ایستادگی کردند و پاسخ آن‌ها را دادند، آن‌ها را بیرون ریختند و، با فریاد «درود بر مصدق، درود بر سنجابی»، سه ربع مجلس را ادامه دادند.

پس از آن، حمله‌ی گروهی زیر نام «انصارالله» به سخنرانی آقای دکتر عبدالکریم سروش در دانشکده‌ی فنی تهران بود که زدن ایشان، شکستن عینک ایشان را شرح دادم؛ و این‌ها همه را آشکارا نبود آزادی‌بیان در ایران باید تلقی کرد. حمله به چند بنگاه انتشاراتی، مثل کتابفروشی مرغ آمین، کتابفروشی عطار، نشانه‌های نبود آزادی ابراز عقیده از راه نوشتار تلقی می‌گردد؛ و اگر بخواهیم همه‌ی آنچه که گفته‌ام برای شما برشمارم، وقت بسیار زیادی گرفته خواهد شد.

من به ایشان گوشزد کردم همین یکی دو روزه کسانی که به تازگی کوشش‌هایی به نام «هیئت اجرائی جبهه‌ی ملی» آغاز نموده‌اند در بیانیه‌ای نوشته‌اند پنجم آذر از وزارت کشور درخواست ایجاد ایمنی با حضور نیروهای انتظامی برای برپایی کنفرانس مطبوعاتی پیرامون موضوع انتخابات آزاد داشته‌اند - و پیداست که کنفرانس مطبوعاتی یک نشانه‌ی بارز آزادی بیان است و نمی‌تواند تعبیر دیگری داشته باشد - آقایان را از راه وزارت اطلاعات تهدید کردند و، وقتی یکی دو نفر از آن‌ها ایستادگی نمودند و گفتند این حق ماست، آن وقت نیروهای فشار به رخ آن‌ها کشیده شدند؛ و همین دیروز، گروهی که برای کوشش در راستای تأمین آزادی انتخابات تشکیل شده به نام «تلاشگران تأمین انتخابات آزاد» درصدد بودند کنفرانسی برقرار کنند - کنفرانس مطبوعاتی - که باز همان طور که گفتم مصداق واقعی آزادی بیان می‌باشد، به چند تن از سرشناسان آن‌ها از وزارت کشور اعلام شده که شما حق ندارید کنفرانس برقرار کنید؛ و با افسوس، در هر دو مورد، عقب‌نشینی شده و کنفرانس بر پا نگردیده است. ولی این پرسش برای من باقی است اینکه چند تن می‌خواهند کنفرانس مطبوعاتی بدهند، حتی یک تن می‌خواهد کنفرانس مطبوعاتی بدهد، وزارت کشور یا وزارت اطلاعات طبق کدام یک از اصل‌های قانون اساسی یا قانون‌های عادی به خود حق می‌دهد که به آن‌ها اخطار کند از برگزاری کنفرانس مطبوعاتی خودداری نمایند.

به این ترتیب، بازی آزادی‌بیان در ایران یک بازی تمسخرآمیز است و انتخاباتی که می‌خواهد در چنین شرایطی انجام شود پیداست که خیمه‌شب‌بازی بی‌سروتهی بیش نیست، جابه‌جایی مهرها در درون دستگاه حاکم می‌باشد و بس؛ و هر کس در چنین انتخاباتی سهم بگیرد از جبهه‌ی ملت گسسته و به صف تزیین‌کنندگان بساط استبداد پیوسته است؛ چنانچه کسانی هم از میان مردم به چنین انتخاباتی رأی بدهند، در حقیقت به سیه‌روزی فزاینده‌ی خود رأی داده‌اند.

وقتی ابتدایی‌ترین غذای مردم گران‌ترین بها را دارد، چگونه می‌شود به چنین دستگاهی اعتماد کرد، به چنین اشغال‌کنندگان کرسی‌نمایندگی فرصت داد دوباره خانه‌ی ملت را غصب کنند و زندگی مردم را از این هم سخت‌تر

کنند؟ نخیر، این ترفند را ملت ایران نخواهد پذیرفت.

گزارشگر: آقای فروهر، با توجه به فضائی که شما تشریح کردید، واقعاً با نبود آزادی بیان و آزادی قلم، می‌خواستم از زبان شما بشنوم آیا این را انتخابات آزاد باید دانست یا باید آن را تحریم کرد؟

داریوش فروهر: حزب ملت ایران در یکم آبان ماه هزار و سیصد و هفتاد و چهار، یعنی درست نزدیک به دو ماه و نیم پیش، اعلامیه‌ای داد زیر عنوان «انتخابات نمایشی را باید بر هم زد». آن هنگام من در سخت‌ترین شرایط و پس از دو جراحی بسیار دشوار در فرایبورگ آلمان به‌سر می‌بردم، ولی حزب در ایران و به جای خود باقی بود. حزب برای واپسین بار پیش‌شرط‌های خویش را، که در بردارنده‌ی فضای سیاسی باز و ایمنی قضائی است، اعلام داشت و در همان هنگام توضیح داد که، اگر این پیش‌شرط‌ها انجام نشود، مردم ایران باید دست در دست هم بگذارند، یک‌دله بشوند و جمهوری اسلامی را پس بزنند و او را از انجام چنین انتخابات اقتضاح‌آمیزی بازدارند. البته پاره‌ای کسان پیش از هنگام به آن نام «تحریم» دادند. حزب در آن زمان آن را به گونه‌ی یک منشور اعلام داشت، برای کوشش در راه جلوگیری از برگزاری انتخابات نمایشی و این فراتر از تحریم بود؛ ولی اکنون که فرصت بسنده از دست رفته و، به‌رغم کوشش‌های گسترده برای آنکه همه‌ی نیروهای ناسازوار با جمهوری اسلامی را در یک صف قرار بدهیم و به خواست بزرگ خود، یعنی بر هم زدن نمایش انتخابات اقتضاح‌آمیز جامه‌ی عمل بپوشانیم، هنوز به ثمر نرسیده، شاید در واپسین هنگام، همان طور که گفتم، بخواهیم از چنین صحنه‌سازی‌ای کنارگیری شود یا به اصطلاح «تحریم» گردد. ولی به هر حال ما هنوز کوشش می‌کنیم که این خیمه‌شب‌بازی صورت نگیرد. به فرض اگر صورت گرفت، برای غصب‌کنندگان کرسی‌های نمایندگی مردم هیچ سمتی قائل نیستیم و هر آنچه برای آینده‌ی ایران تصویب کنند بدون کوچکترین ارزش می‌دانیم.

گزارشگر: آقای فروهر، ما می‌دانیم که شما واقعاً به مردم‌سالاری اعتقاد دارید؛ و، با توجه به اوضاعی که در ایران وجود دارد، با توجه به این همه فشارهایی که هست و در خارج می‌شنویم، بعضی شخصیت‌هایی که از طرف حکومت می‌آیند فضا را به گونه‌ی دیگری برای هموطنان ما تعبیر و تفسیر می‌کنند که از واقعیت به‌دور است. با توجه به این چشم‌اندازها، اوضاع را چگونه می‌بینید؟ آیا در افق نور نجاتی می‌بینید؟

داریوش فروهر: امروز بیش از پنجاه درصد مردم زیر خط فقر به‌سر می‌برند. دیروز مردم امیدوار بودند دست‌کم نان و سیب‌زمینی به فرزندان خود خواهند داد. حالا با سیب‌زمینی کیلویی صد و شصت تومان و نان دانه‌ای ده تومان به راستی باید شکم فرزندان خود را چگونه سیر کنند؟ شما حساب کنید خانواده‌ای چند نفره با خوراک شب و روز خود چه خواهد کرد؟ یک کیلو کره به چهار هزار تومان رسیده، آن هم نایاب؛ گوشت، که زمانی کیلویی هفتاد و پنج ریال بود، اکنون به هزار و پانصد تومان رسیده؛ خانواده‌هایی هستند در ایران که شاید یک ماه یک بار هم با استخوان و دنبه نتوانند آبگوشت، که یکی از عادی‌ترین غذاهای ایرانی بود، بخورند. چنین حکومتی چگونه می‌تواند پایدار باشد؟ اگر با زور و پشتیبانی نهادهای سرکوبگر، اگر با به میدان کشیدن نیروهای فشار مزدبگیر چند صباحی بر سر پا بماند؛ اما حکومتی است، از لحاظ خردگرایی، غیر ممکن و دیرباز یا زود فرو خواهد ریخت و، هر چه زودتر فروریختنش، بستگی به ایجاد یک نیروی ناسازوار یا، به قول فرنگی‌ها، اپوزیسیون، بستگی به نیروی جانشین، آلترناتیو، دارد، که همین کوشش اکنون هم در درون و هم در برون کشور از سوی ایرانیان انجام می‌گیرد؛ و من قطع دارم که این کوشش‌ها به ثمر خواهد رسید. ایران بار دیگر یکپارچگی، آزادی، و آبادی خود را باز خواهد یافت و به امید چنان روزی زنده هستم. من بدترین وضع زندگی یک انسان را، به دلیل دردهای تحمل‌ناپذیر، می‌گذرانم؛

ولی هنگامی که فکر می‌کنم وظیفه‌ی ملی من ایجاب می‌کند که با دیکتاتوری بجنگم، از هیچ خطر باک ندارم و کار را دنبال می‌نمایم و می‌دانم هزاران ایرانی میهن‌پرست در دورافتاده‌ترین گوشه‌های جهان و میلیون‌ها در درون کشور همین طور فکر می‌کنند و سرانجام خواهند توانست خون را بر شمشیر پیروز کنند.

گزارشگر: با تشکر از شما، جناب آقای فروهر.

داریوش فروهر: خواهش می‌کنم.

گزارشگر: با تشکر مجدد، آقای فروهر، ما می‌دانیم که واقعاً شما حالتان مساعد نیست و کسالت دارید. در اول گفتگو هم عرض کردم آرزوی بهبودی کامل برای شما دارم و می‌خواستم از شما تقاضا کنم، چون الان این گفتگو را همه‌ی هموطنان شما در سراسر آمریکا، کانادا و مکزیک می‌شنوند، شما برای هموطنان خارج از کشور چه پیامی دارید؟

داریوش فروهر: پیام همبستگی من برای هم‌میهنان خارج از کشور، به‌ویژه کشورهای نفتا، که شما گفتید به‌هم نزدیک‌ترند و نیروی بزرگی هم هستند و در سرزمین‌های آزاد و تعیین‌کننده‌ای هم به‌سرمی‌برند، روشننگری آنچه که در جمهوری اسلامی می‌گذرد و فشار هر چه بیشتر برای جلوگیری از انجام انتخابات نمایشی و پدید آوردن همبستگی همگانی برای برقراری مردم‌سالاری در ایران است.

گزارشگر: با تشکر و سپاس فراوان از جناب‌عالی آقای داریوش فروهر. با اینکه حالتان مساعد سخن گفتن نبود، اما مثل همیشه شجاعانه آنچه را که در داخل مملکت رخ داده با هموطنانتان در میان گذاشتید. امیدوارم که همه‌ی ما دست به دست هم بدهیم و روزی بتوانیم آزادی را در سرزمین خودمان و دموکراسی را مستقر کنیم.

داریوش فروهر: با همت مردم، با پشتیبانی پروردگار، خدا نگهدارتان باشد.

گزارشگر: خدا نگهدارتان، روز خوش.

داریوش فروهر: شب به خیر.